

گستره‌ی وظایف مردان در خانواده

مقدمه

در این نوشتار برآنیم که درباره‌ی حقوق و وظایف متقابل زوجها سخن بگوییم و به تعبیری دیگر آنچه را توضیح دهیم که موجب نشوز در زوجها می‌شود. در فرهنگ اصیل و غنی اسلام، حق‌مداری و اصول‌گرایی مبتنی بر حق، محور همه‌ی قوانین (اوامر و نواهی) است؛ لذا در این فرهنگ، حاکمیت مطلق، قانون‌گذاری و مالکیت حقیقی از آن خداست و در عرصه‌ی زندگی ظاهری همه‌ی بهره‌وری‌ها اعتباری است. هیچ‌کس اجازه‌ی سلطه، اعمال قدرت و حاکمیت ندارد، مگر در طول قدرت و حاکمیت او. بنابراین، اساس زندگی بر محور حق‌سالاری است، نه مردسالاری یا زن‌سالاری و نه آن‌گونه‌که در نظام‌های به‌اصطلاح دموکراتیک به‌عنوان مردم‌سالاری مطرح است. بلکه عالم همه از اوست و به‌سوی او می‌رود و انسان که جانشین خدا بر زمین است به‌سوی او رجوع می‌کند، همان‌گونه که از نزد او آمده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ جانشین حقیقی همسو و هم‌جهت با سایر موجودات هستی حرکت می‌کند و همواره بر مدار حق می‌گردد تا سیری صعودی و کمال را طی کند. درغیراین‌صورت، به مصداق آیه‌ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲ حیات مادی خود را هم تباه می‌کند.

در تفکر و منش‌های غیرالهی، حقیقت انسان فقط پیکره‌ی مادی اوست و چون این پیکره و شکل ظاهری در دو جنس مخالف متجسم است، در تعیین حقوق و حدود آن دو مشکل پیدا می‌کنند. چنانچه در مسئله‌ی رفع تبعیض از زنان و سعی در برقراری تساوی بیشتر، به یکسان‌نگری و همسان‌سازی همت می‌ورزند، و برای رفع مشکلات زنان آن‌ها را به هم‌آوردی و مقابله با مردان وامی‌دارند. حال آنکه در مکاتب الهی، انسان

^۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶

^۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۴

حقیقتی واحد است که هدف از تعلیم، تربیت، حیات و ممات او ارتقا و کمال نفس است. انسان در این مسیر الهی، گاه در مرتبه‌ی صعود آنچنان اوج می‌گیرد که ملایک در برابرش خاضع و به «اسْجُدُوا لِآدَمَ»^۳ امر می‌شوند و گاه در مرحله‌ی هبوط به «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۴ سقوط می‌کند.

براین اساس در سخنان انبیا (علیهم‌السلام)، به‌گونه‌ای اعم، و در قرآن، آنجاکه سخن از ارزش‌ها و کمالات است، مخاطب پیکر نیست؛ بلکه خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، «يَا بَنِي آدَمَ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» جان و روح آدمی است. از این رو، به هر دو جنس یکسان خطاب یا حکم شده است و جنسیت عامل تعیین‌کننده نیست؛ بلکه هویت انسانی است که منشأ اثر است.

همان‌طور که می‌دانیم، عقل نظری هم که مبداء کسب معارف و کمالاتی، چون علم و تفکر، است فارغ از جنس‌پذیری است. همچنین، جنسیت در احکام عقل عملی مانند اراده، خلوص، ایمان، تهذیب، توکل، ایثار، نوع‌دوستی و استقامت فاقد اثر است. در مختصات انسانی نیز جنسیت مطرح نیست. مذکر و مؤنث بودن این کالبد ظاهری از مشترکات انسان با سایر موجودات عالم ماده است و قانون زوجیت، به‌مثابه‌ی اصل کلی حاکم بر طبیعت، در همه‌ی اجزاء و پیکره‌ی جهان مادی جریان دارد. قرآن کریم ۱۴ قرن قبل پرده از این راز خلقت برمی‌دارد و می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»^۵، پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است.

حال، با توجه به این مبانی و اصول ارزشی، ادامه‌ی کلام را در زمینه‌ی حقوق و وظایف متقابل زن و مرد و بیان موارد تخلف هر یک از آن‌ها ادامه می‌دهیم.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴

۴. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۹

۵. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۳۶

در اصطلاح شریعت، تخلف هر یک از زوجها در برابر وظایفی که از سوی شارع تعیین گردیده است، موجب نشوز، عصیان و نافرمانی می‌شود. در کتاب‌های حقوقی، ناشز به مردی گفته می‌شود که حقوق ناشی از نکاح را، که برای زوجه حاصل گردیده است، استیفا نکند. پس با این اعتبار شرعی می‌توان گفت، نشوز حقیقت شرعیه دارد و به صورت معنای عرفی یا لغوی آن در آیات و روایات استفاده نمی‌شود.

صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: «چه بسا از کتب لغت این گونه برمی‌آید که اسم نشوز لغتاً به معنای عرفی آن اطلاق می‌گردد و نشوز زن عرفاً بر موردی حمل می‌شود که نسبت به مرد عصیان نماید و یا او را خشمگین سازد و نشوز مرد موقعی است که زن را مورد ضرب و شتم و جفا قرار دهد...». سپس، در تحلیل این معنا می‌فرماید: «و هو خلاف ما فی الشرع من کونه الامتناع من خصوص الحق الواجب علیه او علیها»، «این معنای عرفی از نشوز، خلاف تعریفی است که در شرع می‌باشد که آن امتناع از حقوق واجب الهی از سوی مرد یا زن است. لذا طبق این تعریف بی‌پروایی زن، شامل نشوز نمی‌گردد، اگرچه گناه محسوب می‌شود و مستحق تأدیب است یا امتناع از خدمت شوهر و برآوردن نیازهای او در غیر امر زناشویی نشوز نیست؛ زیرا برآورده‌ساختن این گونه امور جزء وظایف الزامی زن نیست». ^۶ بنابراین، آنچه طبق بعضی از روش‌های عرفی وظیفه‌ای را برای زن تعیین یا بر او تحمیل می‌کند، جزء وظایف او محسوب نمی‌شود؛ مثل خدمت به همسر و فرزندان در انجام همه‌ی کارهای منزل.

چنانچه در سفارش امیرالمؤمنان (علیه‌السلام)، در نهج‌البلاغه، به فرزندشان آمده است: «و لا تملکِ المرأة من أمرها ما جاز نفسها فإن المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» ^۷، کاری را که در توانمندی زن نیست، بر او تحمیل مگردان؛ زنان چون گل بهاری هستند، نه پهلوان سخت‌کوش و پرتوان. بنابراین، اسلام کارهای دشوار را از دوش

^۶. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۷.

^۷. نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، نامه‌ی ۹۳۹/۳۱.

زنان برداشته است و البته در مقابل کارهای کلیدی تری را به او واگذار کرده است - مانند تربیت، تعلیم، تأمین سکونت و امنیت خانواده - تا در رسالت مریگیری، مادری و همسری به خوبی نقش خود را ایفا کند. از سوی دیگر، حسن معاشرت با همسر را در سایه‌ی اصل مودت و رحمت بر زوجها واجب کرده است تا خانه و خانواده، که محل نشو و نمای آدمی است، مهد صفا و آرامش باشد. لذا، تخلف از حسن معاشرت و رفتار غیرمعروف برای زن و مرد نشوز و عصیان محسوب می‌شود.

اکنون جای این سؤال باقی است که چرا نگرش‌های غلط بعضی از منتقدان و مغرضان به آنجا رسیده است که خشونت را به قوانین اسلام نسبت می‌دهند یا نظام حقوقی اسلام را عامل تبعیض می‌بینند. تتبع در آیات قرآن کریم، وجدان سلیم بشری را به این اعتراف وادار می‌کند که در این کتاب حیات‌بخش و هدایت‌آفرین، بیش از هر مکتب و نظام حقوقی، به رعایت حقوق زنان، مصونیتشان از مظالم و حفظ شخصیت و منزلتشان توصیه و سفارش شده است.

نگاهی به سوره‌ی مجادله و دفاع از حقوق زن در خانواده

گستره‌ی حقوقی زن در قرآن به گونه‌ای است که چهارده قرن قبل و در دورانی که با وجود انقلاب عظیم و نهضت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هنوز بقایای فرهنگ جاهلی در رفتار عده‌ای مشهود بود و سایه‌ی سنت‌های غلط بر زندگی آنان حاکم بود، سوره‌ای از قرآن کریم به نام مجادله نازل گردید که در دفاع از حقوق زن و رفع بیدادگری و ظلم از او بود. این آیه غرامت و جریمه‌ی سنگینی برای مردانی قرار داد که برای غرور و خودخواهی حکم ظهار را بر همسر خود جاری می‌کنند و با گفتار و رفتاری نادرست او را از حقوق انسانی محروم می‌کنند.

خداوند در ابتدای سوره می‌فرماید: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»^۱، خداوند سخنان آن زنی را شنید که به علامت شکایت و دادخواهی به خدا و

^۱. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱

رسولش پناه آورده بود و از شوهر خویش شکایت داشت. سپس، از باب تأکید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». آیه به این موضوع اشاره دارد که چون خداوند مرجع تظلم بندگان و سمیع و بصیر است، هرگز در دشواری‌ها بندگان را رها نمی‌کند و در همه‌ی احوالات فریادرسشان است. آن‌گاه که آهی از سینه‌ی مظلومی بیرون می‌آید، برای ملکوتیان سخت و دردناک است و خداوند این تظلم را بدون دادخواهی نمی‌گذارد.

براین اساس، قرآن کریم ظهار را، که یکی از مصادیق ظلم به زن است و نوعی رفتار زشت جاهلیت است، مردود و مذموم می‌شمارد و این نوع از طلاق را، که مرد به آن توسل می‌جست تا زن را در بلا تکلیفی و عسرت قرار دهد - نه آزاد می‌شد و نه حکم همسر را داشت -، رفتاری زورمدارانه از سوی مرد معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا»^۹، و قطعاً آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند. خداوند این همسرآزاری و به تشویش‌کشاندن خانه و خانواده را برای مرد زشت و منکر می‌شمارد؛ لذا برای این گفتار نادرست و رفتار جاهلیت کفاره و غرامت سنگینی قرار می‌دهد و با بیان «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»^{۱۰} یا «ذَلِكُمْ تُوَعَّظُونَ بِهِ»^{۱۱} آنان را به حفظ معاشرت و سلوکی عادلانه دعوت می‌کند.

شأن نزول آیه، براساس تفاسیر، این‌گونه بوده است که همسر «اوس بن صامت»، که از انصار و طایفه‌ی خزرج بود، همسری تندخو و سریع‌التأثیر داشت و در مشاجره‌ای بین او و همسرش تصمیم به جدایی به واسطه‌ی حکم ظهار گرفت. او می‌خواست با گفتن «أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» - تو نسبت به من مانند مادرم هستی - همسر را در حالت بدروانی و نگرانی روحی قرار دهد. در آن‌هنگام، همسر برای دادخواهی به محکمه‌ی عدل و رحمت نبوی می‌آید و از او چاره‌اندیشی می‌کند. در اینجا آیات ابتدایی سوره‌ی مجادله نازل می‌گردد و خداوند به همه‌ی کسانی که بخواهند براساس مقاصد و هواهای نفسانی کانون گرم زندگی و امنیت و آرامش همسر و فرزندان را به مخاطره افکنند هشدار می‌دهد که از یک سو متوجه عقوبت تلخ و دردناک اعمالشان باشند و

۹. همان، آیه‌ی ۲

۱۰. همان، آیه‌ی ۴

۱۱. همان، آیه‌ی ۳

ازسوی دیگر با قراردادن کفاره درصدد تربیت و اصلاح نفوس آنان برمی آید تا این گونه رفتارهای جاهلانه، زورمدارانه و غیرمنطقی از خانه و خانواده رخت بریندد.

مسئولیت پذیری و ضوابط آن

اسلام همان گونه که در واگذاری هر مسئولیتی بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسئله‌ی سپردن ریاست خانواده هم به مرد تأکید و حتی تهدید می‌کند تا او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار دهد. بنابراین، اگر می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^{۱۲} و مردان را کارگزاران، قوامان و کسانی معرفی می‌کند که کمر همت بر امور خانواده بسته‌اند، در کنارش با دعوت‌های لطیفی چون: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»^{۱۳}، «عاشروهنَّ بالمعروف»^{۱۴}، «لا تَضَارُوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ»^{۱۵}، «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ»^{۱۶} و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^{۱۷} آنان را به بسط عدالت، معاشرت احسن و برحذر بودن از هر گونه اضرار و تعدی فرا می‌خواند. همچنین، بر سازش، براساس معروف و رفتار شایسته با بندگان خدا، که به دلیل همسر و فرزند بودن در کفالت او هستند، تأکید و سفارش فراوان می‌کند.

از آنجاکه احکام تابع مصالح و مفاسد است، خدای حکیم بدون رعایت مصالح امور خانواده را به مرد واگذار نمی‌کند. در تقسیم‌بندی وظایف، پدر در کانون خانه و خانواده پیوسته در جایگاه نوعی قضاوت و شهادت است؛ بنابراین بیش از هر کس به رعایت عدالت و تقوی سزاوارتر است. ازسوی دیگر، چون ریشه‌های عدالت اجتماعی در خانواده شکل می‌گیرد، والدین در ترسیم و تحکیم بنای عدالت بیشترین نقش را در نظام تربیتی دارند. همچنین، از مفاهیم بسیاری از آیات تأکید بر این دادگستری ملموس است. لذا، مرد حق حاکمیت

۱۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴

۱۳. همان، آیه‌ی ۱۳۵

۱۴. همان، آیه‌ی ۱۹

۱۵. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۶

۱۶. همان.

۱۷. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۹

دارد؛ ولی حق تحکم ندارد و در حاکمیت نه تنها باید رعایت عدالت کند، بلکه باید رعایت اصل «عفو» را به دلیل «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^{۱۸} و اصل «فضل» را به دلیل «لَا تَسْأَلُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»^{۱۹} بکند که این همان تأکید بر اخلاق و تلطیف در حقوق است.

صیانت و حمایت متقابل در قوانین خانواده

قرآن به زیبایی می‌فرماید که در نظام همسرداری رعایت «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»^{۲۰} لازم است؛ به دلیل حفظ احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجها. زوجها باید در جهت حفظ و حمایت یکدیگر بکوشند. در این محدوده ریاست از نوع رابطه‌ی رئیس و مرئوس نیست؛ بلکه هر چه هست گستره‌ی چتر مودت، رحمت، حفاظت و هدایت است. همان‌گونه که لباس پوششی است بر عیوب و اسرار، شایسته است زن و مرد نیز برای یکدیگر این‌گونه باشند. شأن دیگر لباس محافظت از سرما و گرماست. زن و شوهر نیز باید در فرازونشیب‌های زندگی و گرمی و سردی حوادث روزگار حامی یکدیگر باشند و از خودنگری و منافع شخصی بپرهیزند. آن‌ها باید همچون لباس و پوششی گرانقدر موجب زینت یکدیگر شوند.

اکنون، باتوجه به این نکات دقیق و توجهی که اسلام به مسائل خانواده دارد، آیا جایی برای تبلیغات مدعیان حمایت از حقوق بشر و راهزنان فکر و فرهنگ جوامع اسلامی باقی می‌ماند که اسلام را دینی تبعیض‌گر بنامند یا قوانین آن را موجب خشونت بدانند؟ آیا نظام‌های قانونمند ساخته و پرداخته‌ی دست بشر توانسته‌اند به خانواده، با این دقت و ظرافت، سروسرمان دهد؟ اخبار و گزارش‌هایی در این زمینه نشان از ناکارآمدی آن‌ها دارد:

^{۱۸} .سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۷

^{۱۹} . همان.

^{۲۰} .سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۷

بنابر گزارش واشنگتن پست، چهارم آگوست ۱۹۹۵، سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان آمریکایی، در قانون خانوادگی‌شان، مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند و در ۴۴ درصد از مواردی که زنان به قتل می‌رسند، قاتل همسر یا معشوقه‌ی آنهاست.

در گزارش دیگر از اشترن آلمان، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۴، این‌گونه آمده است: «در هیچ کجای آلمان مثل درون چهاردیواری خانه کسی را خفه نمی‌کنند، نمی‌زنند یا با چاقو بدنش را سوراخ سوراخ نمی‌کنند. گذراندن یک شب در جمع خانواده اغلب خطرناک‌تر از گشت‌زدن در محل‌های خطرناک و فاسد فرانکفورت و هامبورگ است».

نشوز و تخلف زوج‌ها در قرآن

عمده‌ترین آیاتی که در این زمینه مورد استناد فقها قرار گرفته است، آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره‌ی نساء است که ما در این بخش نخست درباره‌ی نشوز زوج، موارد تخلف از وظایف و حکم آن بحث می‌کنیم و درخاتمه به ضمانت اجرایی آن در قانون می‌پردازیم.

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^{۲۱}، و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است. و [لی] بخل [و بی‌گذشت‌بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ارزیابی نکات عمده در آیه‌ی مربوط به نشوز مرد

^{۲۱}. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۸

در هر کلمه از این آیه روح کمال‌گرایی و مصلحت‌اندیشی کاملاً مشهود است، مانند دیگر قوانین اسلامی. همچنین، احترام به شخصیت انسانی، رعایت حقوق متقابل و بنای روابط براساس موازین اخلاقی و انسانی در آیه به‌خوبی آشکار است و ما در ادامه بعضی از مواردی را ذکر می‌کنیم که آیه به آن اشاره دارد.

۱- حکم نشوز فقط برای زن نیست و در صورت تخلف مرد، زن نیز می‌تواند مطابق با قوانین سازنده‌ی اسلام او را به اصلاح، قانونگرایی و حق‌پذیری دعوت و وادار کند؛

۲- قبل از اینکه رفتارهای سرد و بی‌روح و تخلف‌های زن یا مرد کیان خانواده را به‌خطر افکند، هر یک از آن‌ها باید در صدد اصلاح ساختار خانواده برآیند و جلوی ازهم‌پاشیدن آن را بگیرند. لذا، در آیه هم برای نشوز مرد و هم نشوز زن لفظ «خوف» آمده است؛

۳- گاه نافرمانی و عدم رعایت حقوق زن ازسوی مرد موجب بروز مشکل در روابط خانواده می‌شود و گاه بی‌اعتنایی به وظیفه‌ی فرد در رفتار و تعامل مهربانانه و عدم‌توجه به وجوب مصاحبت و مجالست با همسر، موجب اختلال در نظام خانواده می‌شود. این آیه هر دو مورد را در نظر دارد و درصدد اصلاح و صلح برمی‌آید؛

۴- حقوق متقابلی که اسلام برای زوجها، جهت اصلاح ساختار خانواده، تعیین کرده است جنبه‌ی «حق» دارند، نه «حکم». بنابراین؛ دوطرف می‌توانند در موارد اختلاف، بر حسب موقعیت به‌وجودآمده، از بعضی حقوق خود چشم‌پوشی کنند و در مصالحه‌ی بین خود به نفع دیگری عمل کنند؛

۵- هنگام بروز کشمکش و اختلاف، رعایت اصل صلح و برقراری صفا و دوستی با طبع سلیم انسان سازگارتر و برای دوام و قوام خانواده اولی‌تر است؛

۶- منشأ بسیاری از مصائب و مشکلات بشر بخل‌ورزی و منفعت‌طلبی‌های فردی است؛ لذا اسلام در مسائل اجتماعی، هم خانواده و هم جامعه، اولویت را به مصالح عامه می‌دهد و در تراحم بین منفعت و مصلحت شخص

با مصالح خانواده یا اجتماع، بر رعایت مصلحت جمعی تأکید فراوان دارد، نه فقط رعایت منافع مرد به تنهایی یا برعکس؛

۷- گرایش به احسان و رعایت تقوا برای حفظ ارکان خانواده و استحکام آن و پرهیز از بی‌عدالتی و خودمحوری از عمده‌ترین اصولی است که دوطرف باید به آن توجه کنند. اگرچه مفسران مخاطب آیه را مردان قلمداد کرده‌اند؛

۸- مرحوم علامه طباطبایی (رحمة‌الله‌علیه) می‌فرماید: «وَأَنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، این موعظه‌ای است برای مردان که از راه احسان و تقوا پا فراتر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و همچنین ادامه می‌دهد خداوند از هر کاری که می‌کنند باخبر است و اگرچه زنان می‌توانند [در صلح] از حق خود بگذرند؛ ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو نمایند.^{۲۲}

دیدگاه فقه در زمینه‌ی نشوز مرد

صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام در زمینه‌ی نشوز زوج، با استفاده از آیه، می‌فرماید:

«وَأَمَّا إِذَا ظَهَرَ مِنَ الزَّوْجِ النِّشْوَزُ بَمَنْعِ حَقِّهَا الْوَاجِبَةِ مِنْ قَسْمٍ وَنَفَقَةٍ وَنَحْوِهَا فَلَهَا الْمَطَالِبَةُ بِهَا وَعَظْمُهَا إِيَّاهُ، وَالْأَلْفُ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْحَاكِمِ، وَكَانَ لِلْحَاكِمِ الزَّامَةُ بِهَا وَلَيْسَ لَهَا هَجْرُهُ وَلَا ضَرْبُهُ»^{۲۳}، و اما زمانی که نشوز از زوج ظاهر شود، به واسطه‌ی منع نمودن حقوق واجب همسر از حق قسَم و بیتوته نزد همسر و یا نفقه و مانند این‌ها، پس در اینجا با زن است که این حقوق را مطالبه نماید و نیز - از باب امر به معروف - شوهر را نسبت به ادای حقوقش موعظه نماید و اگر تمرد کرد رجوع به حاکم نماید و

^{۲۲} .المیزان، ج ۹، ص ۱۶۰-۱۵۹.

^{۲۳} . جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۷.

احقاق حق کند و حاکم باید شوهر را به ادای حقوق ملزم نماید، اما زن نباید او را ترک کند و نه اقدام به ضرب نماید.

و در ادامه‌ی این مطلب می‌فرماید:

بله اگر حاکم به واسطه‌ی اطلاع یا اقرار زوج یا شاهدانی که اطلاع از وضعیت این زن و شوهر دارند، بداند که مرد از حقوق زن امتناع ورزیده، او را نهی می‌کند و امر به وظیفه‌اش می‌نماید و اگر باز هم امتناع کرد او را بر حسب استحقاق تعزیر می‌کند. اگر مرد نسبت به این وظیفه امتناع بورزد، حاکم بایستی از مال مرد نفقه‌ی زن را بدهد و اگر چه پرداختن نفقه متوقف بر فروش زمین و خانه باشد.

سپس، مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید:

اما اگر مرد دچار اعراض باشد به این صورت که نه از حقوق واجب امتناع ورزد و نه فعل حرام انجام دهد، بلکه تنها به سبب پیری یا بیماری زن از مصاحبت با او اعراض کند، اینجاست که اگر خانم مایل به ادامه‌ی زندگی است، لازم است از بعضی حقوق واجب چشم‌پوشی کند، مانند گذشت در مقابل حق قسم و یا مضاجعه و یا نفقه و در صورت قبول زوج زندگی ادامه یابد.^{۲۴}

وقتی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی این آیه سؤال می‌شود، حضرت می‌فرمایند: او زنی است که همسرش به او کراهت دارد و به او اعلام می‌کند قصد طلاق دارد و زن به او می‌گوید: من دوست ندارم مورد شماتت قرار گیرم و تو از این کار منصرف شو و در مقابل از بخشی از حقوقش صرف‌نظر می‌کند.^{۲۵}

لازم به ذکر است آیه در پی این نیست که راه را برای اعراض بدون دلیل مرد باز کند و از سوی دیگر زن را به چشم‌پوشی از حقوقش وادارد؛ زیرا این امر نه با سیاق سایر آیات مربوط به خانواده و رعایت حدود و

^{۲۴} . جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۸.

^{۲۵} . وسائل، باب ۱۱.

وظایف آن هماهنگی دارد، نه با اصل قرآن کریم مبنی بر رکن بودن خانواده، نه با اصل صلح که هدف آن بسط بی عدالتی و پایمال کردن حقوق نیست و نه با اصول و قواعد رایج در اسلام مانند اصل «لا ضرر» و «لا حرج» که بر همه‌ی احکام و قوانین حاکم است. از سوی دیگر، گستره‌ی نفی هرگونه ظلم و بی عدالتی در آیات و کلمات ائمه‌ی معصوم (علیهم السلام) این مسئله را به اثبات می‌رساند که هرگز شریعت مقدس در صدد تضييع حقوق یک طرف و ترفیع بدون دلیل حقوق طرف دیگر نبوده است. در همین زمینه، مرحوم محقق بحرانی در کتاب «حدائق الناضرة» می‌فرماید:

... از این رو، سخن آنان که می‌گویند مرد می‌تواند حقوق خود را ترک نماید، تا زن از حق خود صرف نظر کند - به صلح تن در دهد - ولو اینکه این عمل مرد معصیت و گناه باشد، ناصواب است؛ زیرا آیه به کمک روایات صراحت دارد که این مصالحه مربوط به کراهت و ناخوشایندی مرد نسبت به همسر است و ناظر به وظایف مرد نیست.^{۲۶}

این کلام در جواب کسانی آمده است که در نشوز مرد هم قائل به صلح شده‌اند؛ آن هم صلحی که گذشت از سوی زن باشد یا چشم‌پوشی او از حقوق واجب خود که قطعاً مراد شارع این نیست. باید گفت در قسمت دوم آیه، که مربوط به مسئله‌ی اعراض است، مراد اعراض بدون دلیل و برپایه‌ی هوی و هوس نیست؛ زیرا اگر این‌گونه باشد با گذشتن زن از حقوقش، اولاً مرد به اصلاح باز نمی‌گردد، ثانیاً این اعراض با اصل صلح، رعایت مصالح خانواده و حاکمیت مودت و رحمت منافات دارد.

طبق نظر صاحب جواهر، اگر این کراهت و اعراض مرد به دلیل پیری، عدم تناسب در سن یا بیماری زن باشد، که عملاً محدودیت برای مرد ایجاد می‌کند، زن می‌تواند - نه اینکه بر او لازم باشد - برای دوام زندگی زناشویی و رعایت مصالح خانواده در برابر بعضی از حقوق واجبش اغماض کند و پذیرای صلحی به دور از بی عدالتی گردد. لذا، در خاتمه خطاب به مردان می‌فرماید: «وَإِنْ تَحْسَبُوا أَنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا».

^{۲۶}. حدائق، ج ۲۴، ص ۲۲.

رعایت تقوا و احسان ملازم با ایمان و چیزی است که مطلوب شارع است. این بخش از آیه به خوبی اراده‌ی شارع را در رعایت حقوق و وظایف روشن می‌کند. از یک سو، آیه حمایت شریعت را از حقوق زن می‌رساند و اینکه در این گونه موارد مرد کاری نکند که زن را تحت فشار قرار دهد تا از حقوق واجب خویش صرف نظر کند و از سوی دیگر صلح و مصالحه عقدی طرفینی است و فقط به کناره‌گیری زن از حقوقش منحصر نمی‌گردد و این پیشنهاد صلح برای این نیست که راه را برای منفعت‌طلبی مرد باز کند و موجب تضییع حقوق زن شود. خانم می‌تواند بعضی از حقوق مانند قسم را به شوهر بفروشد؛ چنانچه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی در این مورد فرمودند: «اگر زنی راضی باشد و مرد این حق را از زنتش بخرد ایرادی ندارد».^{۲۷}

ترسیم وظایف مردان در روایات

به‌طور کلی، روایاتی که وظایف مرد را به‌صراحت یا به‌اشاره بیان کرده است می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی اول روایات

دسته‌ی اول روایاتی است که به حسن معاشرت، نوع رفتار متقابل با همسر و نیز تمکین او به وظایف محوله‌اش اشاره می‌کند. در ادامه، به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱- امام رضا (علیه السلام) در روایتی به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر جنس مؤنث و افراد آن رقیق‌تر و مهربان‌تر است تا بر جنس مذکر. سپس فرمود: هیچ مردی زن محرم خود را خشنود نکند، مگر اینکه خداوند در قیامت او را خشنود سازد.^{۲۸}

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بهترین شما بهترین برای همسر و فرزندان خویش است و من بهترین شما برای زن و فرزندان خود هستم.^{۲۹}

^{۲۷}. وسائل الشیعه، باب ۸، از ابواب قسم و نشوز، حدیث ۲۷۲۵۲.

^{۲۸}. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ج ۷، ح ۲۷۳۱۹.

۳- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت خود به محمد حنفیه می نویسد که با بانوی خود خوش صحبت باش و برای او همراه خوبی باش، چه در گفتار و چه در کردار، تا عیش تو خالص گردد.^{۲۹}

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امور بین خود و بانویش را به نیکی بگذراند.^{۳۰}

۵- امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل در مورد زنان آنقدر به من وصیت کرد تا اینکه گمان کردم سزاوار نیست شوهر بانوی خود را طلاق دهد، مگر به واسطه‌ی عمل فحشا و کار زشت آشکاری.^{۳۱}

۶- امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در رساله‌ای به فرزندشان، امام حسن (علیه السلام)، فرمودند: مسئولیتی بیش از توان بانو به او واگذار مکن؛ زیرا قرارنگرفتن او در تنگنا و سختی از برای حال او سودمندتر و از جهت آسودگی او مفیدتر و از نظر دوام زیبایی و طراوت او بهتر است.^{۳۲}

۷- اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) پرسید: حق بانو بر شوهر چیست که اگر شوهر آن را انجام دهد نیکوکار شمرده می‌شود؟ امام (علیه السلام) [پس از اشاره به حقوق مالی او] فرمودند: «إِنَّ جَهْلَتُ غَفَرَ لَهَا»، اگر بانو از روی ندانستن و عدم توجه و خطا کاری انجام داد که مطلوب او نبود، شوهر او را ببخشد. سپس، امام (علیه السلام) به سیره‌ی پدرشان امام باقر (علیه السلام) در این زمینه اشاره فرمودند و گفتند ایشان بانویی داشتند که پدرم را اذیت می‌کرد و ایشان [کریمانه] عفو می‌کردند.^{۳۳}

۲۹. همان، ح ۲۵۲۸۱.

۳۰. همان، ح ۲۵۳۲۹.

۳۱. همان، ح ۲۵۳۳۴.

۳۲. همان، ح ۲۵۳۳۳.

۳۳. همان، ح ۲۵۳۲۷.

۳۴. همان، ح ۲۵۳۳۰.

۸- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بانوان را مورد اکرام قرار نمی دهند، مگر مردانی بلندطبع و کریم و ایشان را مورد اهانت قرار نمی دهند، مگر مردانی که طبعی حقیر داشته باشند.^{۳۵}

۹- امام صادق (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: وقتی مرد به همسر خود می گوید «من تو را دوست دارم»، این سخن هرگز از قلب او بیرون نمی رود.^{۳۶}

۱۰- محمد بن ادریس در آخر کتاب سرائر روایتی نقل می کند و این روایت به امام صادق (علیه السلام) ختم می شود که فرمود: هر کس به ما (اهل بیت) عشق می ورزد، به همسران خویش زیاد محبت می ورزد^{۳۷} [اشاره به اینکه از سیره ی ایشان این نحوه ی همسر داری است].

از مجموعه روایات و سیره ی عملی و نظری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام)، که خود معرفّ اصل «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و مبین گستره ی محبت و مودت در خانه و خانواده است، نکاتی ارزشمند حاصل می شود، از جمله:

الف: جامعیت احکام اسلامی و توجه خاصی که اسلام به بانوان و جایگاه آنان دارد؛

ب: احترام گذاری به همسر، توجه به کرامت و رعایت شرایط و توازن بین توان و تکلیف،

ج: حسن معاشرت و رفتار شایسته ی مرد و کردار مدارگرانه ی او به عنوان رکن اساسی خانواده در تدارک امنیت و آرامش خانواده؛

د: حاکمیت مرد بایستی بر اساس رعایت اصل «مودت و رحمت» و به دور از هرگونه زورمداری و حکم باشد؛

^{۳۵} . مستدرک الوسائل.

^{۳۶} . وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ج ۷، ح ۲۴۹۳۰.

^{۳۷} . همان، ح ۲۴۹۳۲۳.

ه: حسن سلوک و رفتار شایسته‌ی مرد اساسی‌ترین عامل در ایجاد انقیاد، تمکین و تأثیرپذیری همسر است. آن‌گاه‌که سایه‌ی الفت و حسن نیت از سوی مرد بر فضای زندگی سایه افکند، همه‌ی اعضای خانواده از او متأثر می‌شوند؛

و: اگر مرد همه‌ی وظایف خویش را انجام دهد، مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ... ، اما در رفتار اعتدال نداشته باشد و الگوی مناسب و پسندیده‌ای در عمل نباشد، ضمانتی برای رشد، امنیت و ثبات در خانواده نخواهد بود. لذا، در دستورهای اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته اصلی‌ترین وظیفه‌ی زن و مرد است.

دسته‌ی دوم روایات

در این بخش از روایات به وظایف مرد برای تأمین امور مالی و نیازهای ظاهری زندگی همسر توجه می‌کنیم و شئون و ابعاد مختلف این مسئله را مطرح می‌کنیم:

۱- علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌الله‌علیها) حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را برای خدمت قاضی قرار دادند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حکم فرمودند که خدمت درون منزل را فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و بیرون منزل را علی (علیه‌السلام) انجام دهد.^{۳۸}

۲- اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی حق زن بر شوهر سؤال کرد و حضرت فرمودند: اینکه از نظر غذا و خوراکی او را تأمین و سیر کند و از جهت پوشاک و لباس او را تأمین کند و اگر خطایی کرد او را ببخشد. در این روایت، امام صادق (علیه‌السلام) غیر از توصیه به خوراک و پوشاک می‌فرمایند مرد چهره‌اش را برای خانم درهم نکشد و صورتی قبیح به خود نگیرد. سپس، اشاره می‌کند که به مقدار متعارف خوراکی - از روغن و گوشت - و مایحتاج زن - از قبیل رنگ‌مو و لباس تابستانی و زمستانی [هر یک دو دست] - را تأمین کند و تأکید می‌کند که خانه از روغن، سرکه و زیتون خالی نباشد. در خاتمه نیز می‌فرماید: «نشود میوه‌ای عمومی

^{۳۸} . وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ج ۷، ح ۲۵۳۴۱.

باشد، مگر اینکه عیال خود را از آن میوه اطعام کند».^{۳۹} ملاحظه می‌شود که در این کلام به نفقه اشاره می‌شود که دربرگیرنده‌ی همه‌ی نیازهای عرفی زن است.

۳- امام موسی (علیه‌السلام) فرمود: سزاوار است مرد بر عیال خود توسعه‌ی مالی ایجاد کند تا زن آرزوی مرگ او را نکند... و وقتی برای مرد وسعت در نعمت ایجاد می‌شود، سزاوار است او هم برای خانواده، که به او نیاز دارند، وسعت ایجاد کند.

۴- پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: بدترین مردان کسی است که تهمت می‌زند، بخیل است، بدزبان است و به تنهایی می‌خورد... و عیالش را به دیگران وا می‌گذارد.^{۴۰}

۷- امام صادق (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند: مورد لعن و نفرین است [دو بار تکرار فرمودند] کسی که کارش را به دوش دیگران اندازد و ملعون است کسی که عائله و حق آنان را ضایع و تباه نماید.

این دسته از روایات، اداره‌ی امور اقتصادی زندگی را بر عهده‌ی مرد نهاده‌اند؛ یعنی مرد وظیفه دارد امور مورد نیاز زن را تأمین کند.

امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) در مسئله‌ی هشتم از باب نفقات، در تحریر الوسیله، درباره‌ی نفقه‌ی همسر می‌فرماید: «نفقه شرعاً اندازه‌ای ندارد، بلکه قاعده این است که به آنچه زن احتیاج دارد، از قبیل غذا و خورش و پوشش و فرش و پرده و سکونت‌دادن و خادم‌داشتن و وسایلی که بر آشامیدن و پختن و غیر این‌ها به آن احتیاج دارد، قیام نماید».^{۴۱}

دسته‌ی سوم روایات

^{۳۹}. همان، ح ۲۷۷۲۶.

^{۴۰}. همان، ح ۲۴۹۵۸.

^{۴۱}. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، باب نفقات، مسأله ۸.

قبل از پرداختن به روایات در این بخش لازم است به دو نکته‌ی اساسی توجه کنیم:

الف: در تفکر اسلامی ازدواج فقط برای ارضای تمایلات جنسی صرف نیست، بلکه عامل انتقال ارزش‌ها از گذشتگان به آیندگان است. اینجاست که سلامت نفس، حفظ کرامت انسان و قوام و تداوم صفات برازنده نیازمند سلسله بایدها، نبایدها، دستورها و قوانین است.

ب: نکاح و پیوند ازدواج نیاز ظاهری محض نیست، بلکه منشأ توسعه‌ی اصل «مودت و رحمت» در زندگی بشر است. تعبیر زیبای «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» جعل اعتباری نیست، بلکه واقعیتی است که در عمق جان و سرشت و روان زن و مرد ریشه دارد.

بخش سوم روایات به وظایف مرد و زن و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها ارتباط دارد:

۱- حسن بن جهم گفت: موسی بن جعفر را دیدم که خضاب کرده، سروریش خود را رنگ کرده است، با تعجب از ایشان پرسیدم، فدایتان شوم شما خضاب کرده‌اید؟ در جواب فرمودند: به خود رسیدن و آماده‌شدن برای همسر از چیزهایی است که موجب ازدیاد پاکدامنی بانوان می‌شود، خیلی وقت‌ها بانوان عفت را ترک می‌کنند به دلیل اینکه شوهرانشان به خود نمی‌رسند. سپس فرمود: آیا خوشنود می‌شوی بانویت را آن‌گونه ببینی که خود آن‌گونه هستی در صورتی که خودآرایی نکنی؟ گفتم خیر، فرمودند: این همان است و سپس ادامه دادند: نظافت، خوشبویی، کوتاه‌کردن موهای زاید و آمیزش فراوان از ویژگی‌های پیامبران است.^{۴۲}

۲- پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: مروت خود را نابود می‌کند مردی که شب را در غیر منزل خود به سر برد در شهری که خانواده‌اش در آن شهر است.^{۴۳}

^{۴۲} . وسایل الشیعه، کتاب النکاح، ج ۷، ح ۲۵۵۴۹.

^{۴۳} . همان، ح ۲۵۳۳۶.

نتیجه‌ی تتبع در آیات و روایات مربوط به وظایف زوج - که تخلف از موارد الزامی آن نشوز محسوب می‌شود - آن است که بعضی از این متون درصدد بیان موارد وجوب و الزام عملی زوج به همسر یا خانواده است و بعضی بر رعایت اصول ارزشی در خانواده تأکید می‌کنند تا روابط زوج‌ها تحکیم کانون خانواده گرم شود.

نتیجه

وظایف الزامی

- ۱- رعایت حسن معاشرت با زن و حفظ روابط براساس معروف و به دور از هر بی‌عدالتی و ظلم؛
- ۲- تهیه‌ی مسکن همسر، با توجه به توانمندی‌های خود؛
- ۳- تأمین خوراک و پوشاک زن بر اساس معروف؛
- ۴- پرهیز از ظلم به زن و آزار او با بدزبانی و ضرب‌وشتم؛
- ۵- رعایت و حفظ حق بیتوته و مضاجعت درباره‌ی زن (مثلاً اگر یک زن دارد، از هر چهار شب، یک شب را در کنار او بگذراند)؛
- ۸- پرهیز از آمیزش در حضور کودک (دو مورد اخیر گرچه جزء وظایف متقابل محسوب نشده است، ولی بسیار بر آن تأکید شده است).

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد